

بسم الله الرحمن الرحيم

از کرمانشان تا بارزان

کرماشان خاستگاه تمدن‌های کهن جهانی

مصاحبه بهزاد خالوندی از مجله فرهنگی با پروفسور فریبرز همزه‌ای جامعه‌شناس برجسته کورد

ویژه‌نامه بزرگداشت گویش کلهری در هه‌ولیر

با حضور نخبگان کرماشان، ایلام، خانقین، بغداد، هه‌ولیر و سلیمانی

پاییز ۱۳۸۶

کرماشان را بیشتر به عنوان سرزمینی باستانی با آثار تاریخی بسیار کهن همچون کتیبه بیستون، مجسمه هرکول و طاق بستان می‌شناسند، کمتر شنیده‌ایم که نامی از مردم این منطقه و نواحی اطراف آن به عنوان پدیدآورندگان فرهنگ و تمدن باستانی ایران زمین برده شود. آیا به راستی مردم این ناحیه از متن جریان‌های فرهنگ ساز ایران زمین به دور بوده اند و جایگاه واقعی آنها در تاریخ همین مقدار است؟ متأسفانه کرماشان از نظر جایگاه تاریخی و فرهنگی حتی در میان این منطقه از غرب کشور نیز ناشناخته مانده است. کرماشان دارای فرهنگ غنی کهن سال و بسیار متنوعی است که این غنی بودن فرهنگ دلیل‌های گوناگونی دارد. این منطقه زمانی کانون امپراطوری‌های بزرگ و بسیار مهم بویژه امپراطوری ساسانی بوده است. امپراطور ساسانی یکی از فرهنگی‌ترین امپراطوری‌های تمام تاریخ ایرانی است که حتی با هخامشیتان با آن سابقه درخشان نیز قابل مقایسه نیست. ساسانیان کارهای فرهنگی بسیار زیادی انجام داده و به عنوان احیاء کننده فرهنگ ایرانی در تاریخ ایران شناخته شده اند. نکته جالبی که من همیشه به آن اشاره کرده‌ام این بوده که کریم خان زند که از میان کوردها برخواسته

بود در فارس حکمرانی کرد و و ساسانیان که از فارسها بودند، در این منطقه کوردنشین حکمرانی کردند. حکومت ساسانی دوران شکوفایی‌اش را در این منطقه گذرانید و در این ناحیه فعالیت‌های فرهنگی بسیار زیادی انجام داده است. پیش از ساسانیان این منطقه کانون امپراطوری ماد به عنوان اولین امپراطوری ایرانی بوده و قبل از مادها بیشتر نواحی این منطقه بخشی از امپراطوری عیلام بوده و مردمان این ناحیه پیوسته با میانرودان و تمدن‌هایی همانند بابل در ارتباط بوده است. تازگی‌ها نیز اشیائی به دست آمده که به احتمال زیاد متعلق به تمدن کاسیها بوده و طبق این شواهد به درستی می‌توان ادعا کرد که کاسی‌ها در این منطقه با مرکزیت دشت دینور و هرسین زیسته‌اند.

هرچند آثار باستانی متعلق به دوران‌های قدیمی‌تر از کاسی‌ها، در گنج دره با قدمت هشت تا ده هزار ساله نیز در اینجا کشف شده‌اند. ولی کاسی‌ها از این نظر مهم بوده‌اند که دوره دوم امپراطوری بابل را آنها رهبری کرده‌اند که از شکوفاترین دوره‌های امپراطوری بابل بوده است.

زیر خاکی‌های به دست آمده آشکار می‌کنند که مردم این ناحیه با میانرودان یا بین النهرین و بابل در تعاملی مستقیم بوده‌اند، به عنوان نمونه نقش گیل گمش را در میان همین زیر خاکی‌های کشف شده پیدا کرده‌اند، با توجه به شواهد تاریخی موجود با اطمینان می‌توان گفت که این سرزمین، تاریخی بسیار کهن و ده هزار ساله دارد.

یک باستان شناس آلمانی می‌گوید که کوه پراو همراه با دشت مقابلش که از دینور تا هرسین را در بر گرفته است از نظر تاریخ دوهزار و پانصدساله ایران همسنگ مرودشت و کوه رحمت قلمداد می‌شود. کافیت بدانیم که پرسپولیس بر بالای مرو دشت قرار گرفته و کوه‌های آنجا از نظر تاریخ تمدن ایرانی در زمان هخامنشیان بسیار مهم هستند. البته این تنها جایگاه کرماشان در تاریخ ۲۵۰۰ ساله است. ولی از نظر تاریخ ۱۲۰۰۰ ساله ایران این ناحیه جایگاه بسیار مهمتری دارد. زیرا به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به تمدن‌های میانرودان، تمدن عیلام و تمدن‌های (آشور) و بابل رابطه داشته است. مردم این منطقه همیشه در حال تاثیرگذاری و تاثیرپذیری مداوم و حرکت‌های جمعی بوده‌اند.

و چه بسا بازماندگان بسیاری از مردم متعلق به تمدن‌های میانرودان در اینجا در حال زندگی کردن باشند؛ یعنی نوادگان اقوام بابلی و آشوری به کوه‌های این ناحیه پناه برده و ادامه حیات داده‌اند. تازگیها نقشی را کشف کرده‌ام که حاوی تصویر زنی با جامه‌ای شبیه به زنان کورد جنوب است. این تصویر نشان از آن دارد که پوششی با ویژگی‌های پوشش مردم این منطقه شامل سربند و ماشته و چیزی شبیه به دوک نخ‌ریسی در میان مردم عامی تمدن مردم عیلام وجود داشته است و ما تنها استان ایلام را با یاد آن تمدن کهن نام گذاری کرده‌ایم. در حالی که این تمدن از شوش شروع شده تا کرماشان و بخشی از شمال خراسان را دربر داشته است.

تاکنون بسیاری پیشینه تاریخی کوردها را پیوند یافته با آریایی‌ها و اقوام ماد دانسته‌اند ولی شما بسیار فراتر رفته و قایل به نقش آفرینی تاریخی و فرهنگی مردمان این منطقه در تمدن‌های کهن ماقبل آریایی هستید. با طرح این موضوع کاملاً طبیعی است که قوم کورد نیز ریشه‌ای فرا آریایی و وابسته به تمدن‌های تاثیرگذار در این منطقه خواهد یافت. آیا پیشینه تاریخی کوردها به زمان‌هایی کهن‌تر از ورود آریایی‌ها برمی‌گردد؟

بله کوردها پیشینه‌ای بسیار فراتر از آریایی‌ها دارند و تاریخ آن دوران تنها بخشی از فرهنگ کهن ماست. هرچند زبان کوردی زبان آریایی و شاخه‌ای از زبان هند و اروپایی است. ولی این امر به این معنا نیست که در حوزه‌های فرهنگی دیگر همه چیز قوم کورد متعلق به آریایی‌ها باشد. از یاد نبریم که قبل از ورود اقوام کوچ نشین آریایی به این منطقه تمدن‌های همانند؛ عیلامی، کاسی، بابلی و آشوری وجود داشته‌اند. به عنوان نمونه نقش فره ور در کتیبه داریوش را در نقش‌های بابل هم می‌توان یافت هرچند که مقداری با هم فرق دارند. ولی ایده یکی است و در اینجا با تغییراتی روبرو شده است. اینها نشان از آن دارد که تاریخ این دیار خیلی کهن‌تر از زمان آریایی‌هاست و اقوام بعدی مظاهر فرهنگی این ناحیه را با تغییراتی دوباره به کار گرفته‌اند. فرهنگ مادی ما کوردها شامل سیستم آبرسانی و شکل‌های کشاورزی و نمونه‌های بسیار دیگر بیش از ۲۵۰۰ سال قدمت دارد. در تاریخ ایران زمین مناطق کوردنشین به صورت مستقیم با تمدن میانرودان بوده و قدمتی بیش از ده

هزارسال برخوردار هستند. متأسفانه ما هویت تاریخی و فرهنگی خودمان را نادیده گرفته و تنها بر روی تاریخ ۲۵۰۰ ساله تأکید داریم. در حالی که بیش از ده هزار سال تاریخ تمدن و حتی با توجه به برخی یافته‌های باستان‌شناسی تمدنی دوازده هزار ساله داریم. فراز و فرودهایی نیز که با هجوم اقوام ترک و مغول به وجود آمده در برابر تاریخ ده هزار ساله ایران زمین بخش کوچکی محسوب می‌شود.

نحوه تعامل فرهنگی مردم این منطقه با هویت کوردی در امپراطوری‌های باستانی ایران زمین به چه صورت بوده و از چه جایگاه فرهنگی در آن زمان برخوردار بوده‌اند؟

مردم این منطقه را اگر بخواهیم با نام کورد در تاریخ جستجو کنیم شاید زیاد قدمتی نداشته باشد و در قدیم به اسم کورد از آنها سخن چندان‌ی به میان نیامده است. قدیمی‌ترین گزارش موجود مربوط به دوره‌ی مغول است که در این گزارش نام کوردستان همراه با شهرهایی همانند هرسین، قرمسین و دینور آمده است و کانون آن شهر بهار همدان بوده است و این بخش برای اولین بار به اسم کوردستان شناخته شده است. البته این به معنی عدم حضور قوم کورد در دوره مغول نیست. باید در نظر داشت که از دیدگاه قوم‌شناسی عامل‌های تعیین‌کننده هویت همیشه در حال تغییر است و این مردم اسم‌های گوناگون را بر خود حمل می‌کرده‌اند. در گزارش مربوط به مغول آمده است که در بخشی از کوه‌های غربی ایران ایالتی به اسم کوردستان وجود داشته است. ولی قبل این زمان هم این مردم در همین ناحیه می‌زیسته‌اند و بخشی از تمدن‌های کاسی، عیلام، تمدن‌های میانرودان و بعدها ماد، اشکانی و از همه مهمتر ساسانیان بوده و آنها را تحت تأثیر قرار داده و وارث آن تمدن‌ها محسوب می‌شود. در فرهنگ کنونی ما جدای از حفظ زبان کوردی به شکل کنونی به عنوان بخشی از زبان هند و اروپایی و آریایی در بخش فرهنگ مادی و غیر مادی میراث‌دار آن تمدن‌های فرهنگ‌آفرین هستیم و بسیاری فرهنگ‌های رایج در تمدن‌های کهن ایرانی را امروزه تنها در میان کوردها می‌توان یافت.

عنوان کردید که از دیدگاه قوم شناسی عامل‌های تعیین هویت همیشه در حال تغییر هستند با این تفسیر عامل‌های تاثیر گذار بر شکل گیری هویت جمعی مردمان ساکن در این منطقه با نام تاریخی کورد را کدام‌ها می‌دانید؟

یک هویت جمعی هیچگاه به سادگی شکل نمی‌گیرد، بلکه عامل‌های مختلفی در آن دخیل هستند. از جمله این عامل‌ها می‌توان به زبان مشترک، زیستگاه طبیعی، اقتصاد، تاریخ و سیاست اشاره کرد.

در درون آن عامل‌هایی که هویت کوردهای این منطقه و یا به عبارتی کوردهای جنوب همانند هورامی زبان‌ها، لک زبان‌ها و یا کلهر زبان‌ها را می‌سازد، می‌توان به عامل خاستگاه سرزمینی اشاره کرد. زیرا بحث بر سر این است که اینها خاستگاه سرزمینی یکسانی دارند و این احتمال وجود دارد که گویش‌های این منطقه به خصوص گویش لکی و حتی گویش کلهری در اصل ریشه کرمانجی دارد و گوشوران آنها در زمان صفویه به اینجا مهاجرت کرده‌اند. در نواحی کرماشان امروزی از قبل گویشی به شکل گورانی وجود داشته است و گویش‌های کوردی رایج امروز همانند گویش‌های لکی و کلهری و ایلامی آمیزه‌ای از گویش مهاجران کوچ‌نشین و مردمی که قبلاً در اینجا می‌زیسته‌اند، می‌باشد. مکنزی زبان‌شناس می‌گوید دو واژه "که" و "گه" که در زبان سوران‌های جنوب کاربرد دارد و سوران‌های شمال آن را به کار نمی‌برند، در مناطقی رواج یافته که با گوران‌ها در ارتباط بوده‌اند و این تاثیر را از آنها پذیرفته‌اند. تاثیر را حتی در سورانی سنندجی‌ها هم می‌بینم. آنها هم "گه" را به کار می‌برند. هر چند که ویژگی‌های سوران جنوب - جافی و سنه‌ای - کلهری و حتی هورامی را تحت تاثیر قرار داده است. اما این تاثیر (ویژه) زبان گورانی در لکی کمتر به چشم می‌خورد. (در حالیکه از دیگر نظرها، لکی به زبان گورانی بسیار نزدیک می‌شود)

شاید (درست نباشد اگر بپنداریم) دلیل این امر که "که" و "یا" "گه" وارد گویش لکی نشده و تاثیر گویش گورانی در لکی کمتر به چشم می‌خورد به دلیل دور بودن لکها از مناطق تحت نفوذ گورانی بوده است. گویش گورانی مدتی نیز زبان حکومت اردلان‌ها بوده است و خیلی قبلتر از حکومت اردلان‌ها دیوان شعر ملا پریشان دینوری به گویش گورانی سروده شده است. که با توجه به تمایلات حروفی گری در شعرهای او به

احتمال زیاد این شاعر در دوران مغول می‌زیسته است که این زمان قبل از ورود قبایل لک به این منطقه بوده است. گزارش‌های تاریخی وجود دارد در قوم‌هایی به نام لک در زمان شاه عباس صفوی برای پشتیبانی از حسین خان شاهوردی والی لرستان به آن ناحیه فرستاده شده بودند. در تاریخ شرفنامه که در اواخر صفویه و بعد از مهاجرت این ایل‌ها در زمان شاه عباس نوشته شده است لک‌ها را به عنوان کوردهای ایران معرفی می‌کند و حتی در جاهایی کلهر را هم جزء لک‌ها به حساب آورده‌اند. در شرفنامه آنجا از لک و زند نام برده شده است و من بر این باورم که شاید زند اسم تمام لک‌ها بوده باشد و به خاطر این که به صفت صدهزار مشهور بوده است صدهزار زند را لک زند عنوان کرده‌اند و لک زند یعنی زندهای صدهزار نفره و در واقع لک به معنای صدهزار است که در زبان‌های مختلف نیز به همین معنا است.

من اعتقاد دارم که با توجه به خاستگاه سرزمینی لک‌ها و کلهرها که از مناطق کرمانجی زبان بوده است گویش امروزی آنها آمیزه‌ای از گویش کرمانجی و گورانی است. به عنوان نمونه در این ناحیه ایل‌ها باجلانی یا کرکوک‌ی هم حضور دارند که از کرکوک آمده‌اند و با شیخ وندها که آقای کشاورز اعتقاد دارد از منطقه شیخان آمده‌اند. باجلان‌هایی که امروزه ساکن لرستان و ماهی دشت هستند خود را از کرمانجی زبان‌های شمال می‌دانند و هنوز هم رگه‌هایی از کرمانجی در گویش آنها وجود دارد.

عامل مهم دیگر در تعیین هویت کوردها، عامل زیستگاه طبیعی است. زیستگاه طبیعی ما در عین حال زیستگاه فرهنگی ما نیز بوده است و ما میراث دار همه تمدن ساسانی هستیم. هرچند کانون تمدن ساسانی از این ناحیه تا تیسفون بوده است ولی به لحاظ سرزمینی تا کرکوک را دربرمی‌گرفته است. و این مردمی که در این منطقه زندگی می‌کنند، و زیستگاه طبیعی‌شان این ناحیه است، وارث زیستگاه فرهنگی ساسانی هستند. بسیاری از آیین‌هایی که الان در میان مردمان این ناحیه وجود دارد نشانه‌های بسیار آشکاری از تمدن باستانی ایران دارند و کوردها تا حد بسیار زیاد وارث تمدن ساسانی هستند.

عوامل‌های بیرونی همانند هجوم اقوام مهاجم چه تاثیری بر عوامل‌های تعیین کننده هویت اقوام ایرانی بویژه کوردها برجای نهاده اند؟

هجوم اقوام کوچ‌نشین به ایران بویژه اقوامی که از مغولستان و ترکمنستان به اینجا هجوم آورده‌اند و خاندان‌های پادشاهی را تشکیل داده‌اند، تاثیر بسیاری بر شیوه معیشت - عامل اقتصادی تعیین کننده هویت - در میان ایرانیان به صورت کلی و کوردها به صورت ویژه داشته است. من نظریه‌ای در این باره دارم که درباره آن زیاد بحث نشده و ناشناخته مانده است. در این نظریه بحث بر سر این است که این ناامنی‌ها و ویرانی‌هایی که بر اثر هجوم‌ها و کشتارهای اقوام ترک و مغول‌ها به وجود آمده سبب گشته که عده زیادی از مردم بومی از زیستگاه بومی خود فرار کرده و در نتیجه در روش تولید آنها تغییراتی پدید آید. **(برخی مانند پلن هول بر آنند)** که ایل بختیاری به عنوان بزرگترین کنفدراسیون ایلی ایران در اصل یکجا نشین، کشاورز و شهرنشین بوده‌اند و به سبب این هجوم‌ها مجبور به روی آوردن به زندگی کوچ‌نشینی و تغییر شیوه معیشت شده‌اند.

در ایران اگر صورتی از کوچ‌نشینی رواج داشته به صورت کوچ‌نشینی‌های خیلی محدود بوده است. و حرکتهای جمعیتی بیشتر در درون همین اقلیم آب و هوایی مشخص انجام گرفته و از یک بخش زاگرس به بخشی دیگر رفته‌اند و کوچ‌های خارج از زاگرس به ندرت صورت پذیرفته است.

پلان هول شرایط داده‌های آب و هوایی را بسیار مهم می‌داند و اعتقاد دارد دو نوع شکل مهاجرت عمودی و افقی داریم.

ایلهای ترک و مغول کوچ افقی داشته‌اند و به چراگاه‌های قبلی خود کمتر بازمی‌گشته‌اند. اما در شیوه کوچ عمودی، کوچ در درون یک محدوده‌ای که کوه‌ها آن را درمی‌برگرفته‌اند از دشت‌ها به ارتفاعات بالاتر و از گوشه‌ای به گوشه دیگر انجام می‌شده و کوچ‌نشینان از منطقه خود زیاد دور نمی‌شده‌اند.

شیوه کوچ نشینی بومی در ایران و به ویژه کوردها به چه شکلی انجام می گرفته و نحوه تحرک آنها به چه صورت بوده است؟

کوچ نشینی بومی ایرانی و کوردی به یک شیوه و به صورت کوچ عمودی در سرزمین های معینی که از داده های مناسب آب و هوایی برای زیست و امرار معاش انسانها برخوردار بوده انجام می شده است. ما کشاورزان متحرک داشته ایم که در داخل دره از مقداری زمین کشاورزی و دامداری برخوردار بوده اند. و در فصل تابستان به جای معینی در سرزمین های بلندتر رفته و در آنجا نیز به ادامه فعالیت کشاورزی و دامداری خویش می پرداخته اند. به عبارتی در کوچ نشینی به شیوه بومی ایران، کشاورزان بین دو منطقه نزدیک به هم به صورت ثابت آمد و رفت می کرده اند. و این منطقه ها به خود آنها تعلق داشته است که نمونه های آن هنوز هم در سرزمین های کوردنشین به وفور دیده می شود.

چه عواملی در پدید آمدن شیوه کوچ ایرانی تاثیر گذار بوده اند؟

در دشتها زمین به اندازه کافی وجود نداشته و یا کشاورزان توانایی گسترش زمینها را نداشته اند. کشاورزان به هنگام گرم شدن هوا و میسر نبودن کشاورزی در زیستگاه ییلاقی همراه با دام های خویش به سمت جایگاه های معینی در کوه های مجاور می رفته اند و در آنجا همراه با پرورش دام به کشاورزی می پرداخته اند. و سپس با سرد شدن هوا دوباره به سرزمین های پستتر سرازیر می شده اند. عامل تعیین کننده این شیوه کوچ نشینی داده های آب و هوایی، زمین کم کشاورزی، کوهستانی بودن و دو آب و هوای بودن اکثر زیستگاه های بومی این منطقه بوده است. سرزمین کرمان دارای چندین اقلیم آب و هوایی متفاوت بوده و در گذشته نمونه کاملی از کوچ نشینی ایرانی در اینجا رواج داشته است. این شیوه زیست شکل طبیعی و ایرانی کوچ نشینی بوده است و تغییری که بعدها در شیوه کوچ ایرانی پدید می آمد تحت تاثیر عوامل خارجی همچون هجوم قبایل مغول و ترک بوده و هیچ گونه خاستگاه ایرانی ندارد. ما در ایران هیچ گونه واژه فارسی و کوردی برای تعریف این شیوه کوچ نشینی جدید به سبک غیر ایرانی سراغ نداریم و این نشان از عدم وجود این شیوه زندگی در گذشته ایران زمین می دهد.

واژه ایل" واژه‌ای مغولی و ترکی است که برای نامگذاری این شیوه زندگی جدید به کار گرفته شده است و با واژه "عشایر" و "عشیره" ریشه آشکار عربی دارد. در واقع کشاورزان برخوردار از شیوه محدود کوچ نشینی ایرانی و جمعیت یکجانشین ایران زمین مجبور شده‌اند که برای بقای خویش به کوچ نشینی به شیوه (افقی) روی بیاورند.

این تغییر اجباری در شیوه زندگی کوردها چه پیامدهایی را به دنبال داشته و چه تاثیرهایی بر فرهنگ اجتماعی و اقتصادی آنها را بر جای گذاشته است؟

من روی آوردن اجباری ایرانیان به شیوه کوچ نشینی (افقی) را به عنوان مهم ترین عامل در ایستایی اقتصادی و اجتماعی ایران و به طبع کوردها می‌دانم، بدون شک روی آوردن اجباری و گسترده آنها به کوچ نشینی ایلی پس از حمله (...) مغول‌ها و ترکان یکی از مهمترین عامل‌های تاثیرگذار بر فرهنگ و اقتصاد کوردها بوده است. من درباره هر موضوعی که تحقیق کرده‌ام از کولی‌ها گرفته تا جنبش‌های اجتماعی ایران زمین نشانی از تاثیرات مخرب این حادثه شوم تاریخی یافته‌ام. این تغییرات و شیوه‌های معیشتی نقش بسیار مهمی در عقب ماندگی ایران بازی کرده است. در چندین قرن متوالی تاریخ بارها تکرار گشته و کوچ نشین‌های بیگانه ایران را اشغال و سپس با خاک یکسان نموده‌اند و ایرانیان هربار روز از نو روزی از نو دست به بازسازی تمدن خویش زده‌اند.

بویل از محققان تاریخ شناس اروپایی می‌گوید که اگر تنها یکبار مغول‌ها وارد خاک اروپای غربی شده بودند، کل تاریخ جهان دچار دگرگونی می‌شد. یعنی اگر آن هجوم‌ها (...) و فجایی که چندین بار برای ما اتفاق افتاد تنها یک بار بر سر اروپایی‌ها می‌آمد تاریخ جهان دچار دگرگونی می‌شد. البته مغول‌ها تا لهستان هم پیش رفتند ولی به دلیل فوت خان مغول مجبور به بازگشت شدند. زیرا طبق یک سنت کهن مغولی به هنگام تدفین خان مغول باید تمام شاهزاده‌ها در خاکسپاری او شرکت می‌کردند. لشکر پیش تاخته مغول که به مرز لهستان رسیده بود، مجبور شد از اشغال اروپای غربی منصرف شود و بعد از آن شرایط تاریخی مشابهی برای آنها پیش نیامد که برای حمله‌ای دوباره به اروپای غربی مهیا شوند. و این از خوش شانسی اروپایی‌ها بود. آن ناامنی‌ها، کشتارها و خونریزی‌هایی که به صورت مکرر در ایران زمین

صورت گرفت اگر یکبار در اروپا اتفاق می‌افتاد سیر تکاملی اروپا را عوض می‌کرد و پیشرفت آنها را به عقب می‌انداخت.

و به نظر می‌رسد که با وجود این هجوم‌های گسترده و وحشیانه و پدید آمدن تغییرات در شیوه‌های معیشتی، در حوزه فرهنگ قوم کورد چندان دچار خودباختگی نشده و بسیاری از میراث‌های فرهنگی خویش را حفظ کرده است به گونه‌ای که امروزه این ناحیه را بهشت پژوهشگران می‌نامند و هنوز می‌توان به راحتی نمونه‌های دیگری را در حوزه‌های فولکلور و موسیقی در مناطق مختلف همانند هورامان یافت، راز ماندگاری فرهنگ‌های کهن در میان کوردها در چه عواملی نهفته است؟

بدون شک تغییراتی در حوزه فرهنگ به وجود آمده و فرهنگ این قوم در گذشته‌های دورتر که هنوز این هجوم‌ها صورت نگرفته بود بسیار غنی‌تر از حال بوده است، اما در زمینه دلیل‌های ماندگاری بسیاری از میراث‌های فرهنگی گذشته در میان قوم کورد، می‌توان به شرایط جغرافیایی، آب و هوایی و کوهستانی بودن زیستگاه کوردها اشاره کرد که نقش بازدارنده داشته و این ویژگی‌ها باعث شده که کوردها کمتر با اقوام مهاجم آمیختگی پیدا کنند و در عین حال بهتر از دیگر اقوام ایرانی قادر به حفظ برخی از عنصرهای فرهنگی خود در دراز مدت شوند. همچنین در گذشته نه چندان دور، زیستگاه کوردها پوشیده از جنگل‌های وسیعی بوده است که الان از میان رفته‌اند. سرمای بسیار سرد و شرایط آب و هوای نیز به صورتی بوده که گروه‌ها را به صورت کوچک‌تر نگه داشته و این کوچک نگه داشتن اجتماعات کوردی باعث تنوع فرهنگی در این منطقه شده است. دشوار بودن راه‌های ارتباطی و آمیزش پیدا نکردن با گروه‌های قومی دیگر تنوع فرهنگی زیادی را در درون کوردها به وجود آورده است و تنوع گویش‌ها و فرهنگ‌ها و فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی در این ناحیه از خاورمیانه کم نظیر بوده و میراث فرهنگی حفظ شده توسط کوردها بسیار وسیع و ارزشمند است.

بهره گیری کوردها از ویژگی های طبیعی خود با هدف اجتناب از تداخل فرهنگی با اقوام مهاجم و حفظ فرهنگ خویش به نوعی هوشمندانه بوده است، اما چرا کوردها با توجه به برخورداری از شجاعت و توان رزمی بالا از این ویژگی های طبیعی و جغرافیایی برای شکست اقوام مهاجم و حفاظت از فرهنگ مادی و تمدن شهری خود استفاده نکرده اند؟

برای پاسخ به این پرسش من این مسئله را مطرح می‌کنم که چرا کوردها به لحاظ جامعه شناسی با وجود برخورداری از قدرت نظامی، نقش کوچکی در تاریخ آن زمان بازی کرده اند، نتوانسته اند در برابر این هجومها مقاومت کرده و یا اینکه همانند مغولها به سرزمینهای دیگر حمله ور نشده و امپراطوری جهانی ایجاد نکرده اند.

فردریک بارت این موضوع را با یک گمانه قرار داده و معتقد است یکی از مهم ترین عاملهایی که از تشکیل کنفدراسیون های بزرگ ایلی جلوگیری کرده ساختار و سازمان اجتماعی کوردها بوده که بر مبنای ازدواج درون گروهی استوار بوده است. در گذشته خیلی از ایلهای بزرگ با پیوند و رابطه ای بر مبنای ازدواج به وجود می‌آمده است به عنوان نمونه ازدواج دختر رئیس یک ایل با پسر رئیس یک ایل دیگر باعث به هم پیوستن این دو ایل به هم می‌شده و تشکیل یک کنفدراسیون ایلی بزرگتر را می‌داده اند. فردریک بارت می‌گوید که این نوع روشن و این سازمان اجتماعی که مبنی بر ازدواج درون گروهی بوده سبب شده که ایل کورد همیشه کوچک باقی بماند و هیچ وقت موفق به تشکیل یک کنفدراسیون بزرگی نشده و همچون مغولها توانایی جهان گشایی و کشورگشایی را پیدا نکرده است؛ که البته این تنها یکی از دلایل قابل قبول است.

**البته بعدها کریم خان زند از میان همین مردم کورد با تشکیل یک اتحادیه بزرگ از قبایل کورد به قدرت رسید
هیچگاه همانند مغولها رفتار نکرد؟**

بله اتفاقاً هر گاه هم قوم ایرانی به حکومت رسیده اند طبق سنت ایرانی رفتار کرده اند کریم خان از کوردهای زندی لک زبان بود و زندها تنها قوم در میان کوردها در تاریخ ایران زمین هستند که با وجود خاستگاه ایلی نقش سیاسی افتخارآمیزی بازی کرده اند و بر خلاف مغولها و سلجوقیان و دیگر ترکان یک حکومت کم و بیش عادلانه تشکیل داده اند؛ به گونه ای که امروزه از کریم خان به نیکی یاد می‌شود.

صلاح الدین ایوبی سردار بزرگ جنگ‌های صلیبی که خاستگاهش از میان کوردهای شمال است بیشتر با حمایت ترکها به حکومت رسید در حالی که کریم خان با حمایت کامل ایل‌های لک و دیگر کوردها توانست حکومت ایران را به دست گیرد. و از معدود نمونه‌های یک حکومت بومی ایرانی در دوران ۱۴۰۰ سال گذشته در غرب ایران است. ما دو حکومت زندیه و آل بویه را در ایران غربی با خاستگاه ایرانی داشته ایم که بومی بوده‌اند. البته در ایران شرقی ما سامانیان را هم داریم. ولادیمیر مینورسکی این حکومت‌ها را میان پرده‌هایی از حکومت‌های بومی در میان سلسله‌هایی از حکومت‌های بیگانه در این سرزمین توصیف می‌کند. نکته جالب اینجاست که اینها به شیوه ایرانی حکومت می‌کرده‌اند، کریم خان زند بر روی پشت بام به نواهای موسیقی که از خانه‌های مردم بر می‌خواستند گوش فرا می‌داد و دغدغه شاد زیستن مردم را در سر داشته است. درست همانند رویکرد فرهنگی حکومت‌های باستان ایران زمین، کریم خان دریافته بود که باید عادل بودن پیشه کند و وکیل رعایای خویش باشد.

کوردها هر چند که در میان خود از تنوع زیادی در زمینه گویش، آیین و آداب و رسوم برخوردارند، ولی از ویژگی‌های فرهنگی مشترکی نیز بهره می‌برند و به لحاظ ویژگی‌های فرهنگی تفاوت چندانی میان کلهرها و لکها با گوران‌ها و حتی سوران‌ها دیده نمی‌شود با توجه به گستردگی زیستگاه و پراکندگی اجتماعات چه عواملی بر نزدیکی بسیار فرهنگی میان کوردها تاثیرگذار بوده‌اند؟

از لحاظ جامعه‌شناسی داده‌های جغرافیایی و آب و هوای شکل معینی از فرهنگ مادی و غیر مادی پرورش می‌دهند. یعنی همه مردمانی که در کوهستانها زندگی می‌کنند تقریباً شباهتهایی با هم دارند و محیط تاثیر بسیاری بر آنها گذاشته است. به عنوان نمونه مردم کوهستان تا حدودی جنگجو و دلیر هستند. البته میزان اشتراک‌های فرهنگی را به راحتی نمی‌توان سنجید و آن را می‌توان در فرهنگ مادی مردم دید که ابزارهای به کارگرفته شده توسط آنها مستقیم، تحت تاثیر شرایط جغرافیایی و آب و هوایی در آفرینش فرهنگ مادی و غیر مادی بسیار موثر است. "فرهنگ" از نظر (عام و) ژورنالیستی ممکن است تنها منحصر به موسیقی و رسم و آیین‌ها باشد، اما از نظر جامعه‌شناسی فرهنگ همه چیز را در بر می‌گیرد. از این دیدگاه فرهنگ

شامل؛ اقتصاد، سیاست، معماری، صنعت، موسیقی و آداب و رسوم می‌شود.

البته این اشتراکات فرهنگی تنها منحصر به کوردهای اینجا نیست و آنهایی که سالها پیش به مناطقی همانند شمال خراسان و کلاردشت کوچانده شده‌اند، با وجود گذشت چندین نسل هنوز تفاوت فرهنگی چندانی با کوردهای اینجا ندارند و به گونه بسیار جالبی فرهنگ خویش را حفظ کرده‌اند.

البته این مهاجرت چندان هم قدیمی نیست خیلی از کوردهایی که در نواحی شمالی ایران همانند منجیل و کلاردشت زندگی می‌کنند کسانی هستند که از این منطقه کوچانده شده‌اند و حتی برخی از آنها از پیروان آیین یارسان هستند، ولی آن ویژه گی‌های فرهنگی که تا حدودی ماندگار مانده است، به دلیل قدیم نبودن این مهاجرت‌هاست که در (...) دوره قاجار روی داده است، این کوردهای کوچانده شده به نواحی شمالی از آن زمان تا به حال در رویدادهای آن ناحیه تاثیر گذار بوده‌اند، در جنبش جنگل مردم مهاجر هرسین نقش بسیار مهمی بازی کرده‌اند و بیشتر نیروهای نظامی جنبش جنگل هرسینی بودند و رئیس اینها خالو قربان هرسینی بود که در تاریخ برخی درباره او دیدگاه‌های منفی ابراز شده است. اینها افرادی بودند که در آن نواحی کار می‌کردند و بعد شرایطی به وجود آمد که وارد جنبش جنگل شده و در حلقه یاران میزا کوچک خان قرار گرفتند و خالو قربان به سمت فرماندهی نظامی آنها رسید. به غیر از شمال در منطقه‌های شمال خراسان، قزوین، کرمان و بلوچستان کوردها سکونت دارند. در قوچان کوردهای تبعیدی از زمان صفویه تا به حال به خاطر جلوگیری از حمله ازبکها سکونت (داده شدند) که کرمانجی زبان هستند و در آنجا طایفه‌هایی از کلهر و لک نیز به چشم می‌خورند که هنوز هویت خویش را فراموش نکرده‌اند.

چه دلیل هایی برای حفظ اصالت قومی و فرهنگی توسط کوردهای کوچانده شده وجود داشته است؟ و چرا آنها با توجه به موج مدرن سازی سده اخیر هنوز به فرهنگ مادری خویش پایبند مانده‌اند؟

در جامعه شناسی اقلیت، هنگامی که اقلیت‌هایی از یک قوم در میان یک اکثریت دیگر قرار می‌گیرند، پافشاری زیادی بر حفظ بعضی از جلوه‌های فرهنگی خویش دارند و در نگهداری فرهنگ خویش بسیار کوشا هستند. به عنوان نمونه در اروپا

ترک‌های مقیم آلمان گرایش‌های ترکی بسیار پررنگتری از ترک‌های ساکن ترکیه دارند و خیلی بیشتر از آنها بر ترک بودن خود تاکید دارند، و این امر به دلیل اقلیت بودن آنها است. در مورد کوردهای دور از مناطق کورد نشین نیز همین حالت وجود دارد. البته این احتمال هست که فرهنگ کوردی در میان آنها به آرامی از میان برود و نسل‌های آینده زیاد توجهی به فرهنگ بومی خویش نداشته باشند.

و به نظر می‌رسد که غنای بسیار و جذابیت‌های فرهنگ کوردی تاثیر به‌سزایی در حفظ انگیزه های کوردهای شمال و جاهای دیگر داشته است؟

فرهنگ عامه و فرهنگ شفاهی کوردها بسیار غنی و بکر است. ما در میان فرهنگ عامه این مردم به گنجینه‌هایی کهن همانند هوره، مور و یا سیاچمانه نیز بر می‌خوریم که از آنها بوی تمدن‌های چند هزار سال بر می‌خیزد و این میراثی است که در هیچ‌کجای دنیا همانند آن را نمی‌توان یافت. امروزه در فرهنگ فولکور ما اسطوره‌های در غالب داستان رواج دارد که حتی جریان آفرینش را در آن به صورت کامل توضیح داده اند. به عنوان نمونه می‌توان به نوشتن داستانی رایج در میان فرهنگ عامه توسط آقای به نام درک وندی برای یک باستان شناس انگلیسی اشاره کرد. داستانی که مدتی بعد دانشمند دین شناس "زئر" که کتاب طلوع و غروب زرتشتی‌گری او به فارسی ترجمه شده است به آن برمی‌خورد و در می‌یابد که درک وندی در واقع داستان آفرینش در دوره‌های مغانی و تاریخ چند هزار ساله ایران را که هنوز در فرهنگ ایرانی پایدار مانده را به رشته تحریر درآورده است. اکنون این داستان آقای درک وندی که از پدرش شنیده بود تبدیل به یکی از منابع قابل اعتماد در دین شناسی و تاریخ تمدن گشته که کتابی درباره آن به فارسی ترجمه شده است.

مضمون این قصه چیست و آغاز طبیعت را چگونه تبیین کرده است؟

مضمون قصه به آن دو گانه گرانی فلسفی ایران باستان و تضاد بین نیروهای اهریمی و اهورایی بر می‌گردد و شاکله داستان از ویژگی‌های کاملاً فلسفی و عرفانی و اعتقادی برخوردار است. این داستان در پنجاه سال پیش نوشته شده و در نیم قرن اخیر مقالات متعددی درباره آن نوشته‌اند و هنوز هم روی آن کار می‌کنند. البته در زمینه‌های موسیقی

نیز ما به نمونه‌های دیگری از هوره نیز برمی‌خوریم که بسیار باستانی و دارای کارکردهای آیینی بوده‌اند.

درباره هوره اینگونه روایت است که مغان زرتشتی سروده‌های خود را در غالب آن می‌خوانده‌اند.

شاید قدمت هوره مربوط به خیلی پیش از زمان به کارگیری توسط مغان باشد. کوردها موسیقی‌های ویژه و قدیمی دیگری هم دارند که در میان قوم ایرانی دیگری دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به موسیقی چمری اشاره کرد که همراه با مراسم و آیین‌های مخصوص به خود، بخش عظیمی از فرهنگ کوردی را تشکیل می‌دهد. و یا همتراز و همپایه موسیقی مور و سیاچمانه که با شیوه زیبایی بیان می‌شوند در هیچ جای دیگری نمی‌توان یافت.

چندی پیش خانم سمیرا مخملباف در فیلم تخته سیاه بخشهایی از موسیقی مور را گنجانده بود که با شنیدن آن موهای تن انسان سیخ می‌شد. مور نوعی از موسیقی است که نهایت غم و اندوه را در آن می‌توان یافت. و غمی بیش از آن را نمی‌توان متصور شد. این گنجینه‌ها قرن‌ها طول کشیده تا تکامل پیدا کرده‌اند. و میراث بسیار گران‌بهایی است که باید حفظ شوند.

متأسفانه در چند سال گذشته به خاطر از خود باختگی ما در برابر دنیای مدرن بخش بزرگی از این میراث گرانبها را به راحتی از دست دادیم. بدون اینکه چیز خاصی را جایگزین آن کنیم. هیچ دلیل منطقی برای به یک‌باره کنار نهاد این میراث کهن وجود نداشته و فرهنگ سنتی ما هیچ ضدیتی با مدرنیسم نداشته است. لازمه مدرن بودن به هیچ وجه فراموشی هویت خویش نیست. البته منظور من حفظ فرهنگ‌های غلط نیست. بلکه اعتقاد دارم که فرهنگ خود را باید حفظ کرد. متأسفانه عده‌ای هم فرهنگ ایرانی و کوردی را نازل و بد می‌شمارند و فراگیری فرهنگ غربی را مایه مباحات خویش می‌پندارند و این بدعت تاسف برانگیز بخشی از ویژگی‌های روانشناسی ما ایرانیان گشته و به شدت رواج پیدا کرده است و این خودباختگی باعث شده که ما همه چیز را به یکباره کنار بگذاریم.

من از کودکی‌ام تصویر لباس‌های مردانه و زنانه‌ای را در ذهن دارم که زیبا و رویایی می‌نمود و جلوه‌ای بی‌همتا داشت، آن لباس‌ها از نظر زیبایی شناختی برای فیزیونومی این مردم طراحی شده بودند و چگونگی انتخاب و ترکیب

رنگها و شکل لباس از دیدگاه زیبایی شناسی و فرهنگ پوشش جایگاه بسیار والایی دارد. در نقش و نگارهای طاق بستان لباسی که در تن ایرانیان می‌بینید، بی‌گمان برگرفته از فرهنگ بسیار متمدن بوده است. در حالی که در تمدن یونانی (و رومی) که هم دوره این فرهنگ بوده از فرهنگ پوششی (بدینگونه) برخوردار نبوده‌اند. در گذشته‌های دور فرهنگ پوشش جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ مردم داشته و پوشش بخشی از هویت گروهی بوده است در حالی که به یک باره در زمان رضاشاه افراد واداشته می‌شوند یک لباس غربی و یک کلاه لگنی بر سر گذاشته و ادای انسان‌های متمدن را در بیاورند. در مورد زنان که وضع از این هم بدتر است. به گونه‌ای که با یک سیاست غلط به زور کشف حجاب کرده و سپس زنان را ترغیب به پوشیدن لباس‌هایی کردند که به تن آنها زار می‌زد. به گونه‌ای که به راحتی می‌توان دریافت فیزیونومی (آنها) برای این گونه لباسها ساخته نشده است. در زمینه فرهنگ پوشش پیشینیان ما هزاران سال با این اندیشه گذراندند که با توجه به اندام و ویژگی‌های سیمای زن و مرد (...). چه رنگها و چه طرح‌هایی برازنده آنها خواهد بود. با نگاهی به شیوه بستن سربند و دستار زنانه می‌توان دریافت که بشر هزاران شیوه متفاوت را آزموده تا به زیباترین آن رسیده است. اما به یکباره همه این فرهنگها به آسانی کنار نهاده می‌شود. البته پیامدهای مخرب این کج اندیشی‌های دوران معاصر (تنها) دامنگیر فرهنگ پوشش نشده است، بلکه در بسیاری از زمینه‌ها و از جمله دانش بومی نیز این اتفاق افتاده است. سیستم آبرسانی (خاورزمین) یک شاهکار واقعی در عرصه دانش بومی محسوب می‌شود. سیستم کاربردی قنات در کشور ما بدون استفاده از هیچ گونه انرژی فسیلی برای کشاورزان ما آب تولید می‌کرده است. اما به یکباره با کندن چاه‌های عمیق و با استفاده از موتورهای آب () تمام قنات‌ها خشکانده شدند و بخشی از گنجینه دانش بومی خود را با دست خویش به راحتی نابود کردیم.

در دنیای معاصر امروز شاهد به کارگیری رویه‌هایی بوده‌ایم که کمتر سنخیتی با ساختار سنتی جامعه ما داشته‌اند. از زمان رضاشاه برخی روشنفکران ما به دنبال یک نوع هویت سازی و یکسان سازی هویت بوده‌اند و بعدها وسایل ارتباط جمعی ابزاری در دست این برنامه ریزان فرهنگی گشت و هویت‌های اقوام ایرانی بیش از پیش در معرض نابودی قرار گرفتند. میزان موفقیت تلاش‌های صورت گرفته در راستای جبران خسارت‌های سیاست یکسان سازی فرهنگی در یک قرن اخیر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در جهان امروز در برابر موج مدرنیسم مقاومت چندانی انجام نگرفته و یکسان سازی فرهنگی در همه جای جهان در حال جریان است. جهانی شدن تنها در عرصه اقتصادی نیست، بلکه جهانی شدن فرهنگ سال‌هاست که شروع شده است. در ایران نیز به نظر نمی‌رسد که صاحبان تفکر یکسان سازی دارای هویت مستقل و ملی بوده باشند. آنها هم به یک جریان قوی‌تر جهانی وصل بوده‌اند.

یکسان سازی در دنیای امروز با جلوه‌های متفاوت در حال اتفاق افتادن است و به عنوان نمونه از آمریکا تا چین همه شلوار جین می‌پوشند. حتی کشورهایی که به لحاظ آب و هوایی زیاد مناسب پوشیدن پوشاک‌هایی همانند شلوار جین نیستند به پوشیدن این لباس رغبت نشان می‌دهند. و یا بعضی زبان‌ها در سطح جهانی به شدت در حال گسترش هستند.

ما دو نوع زیستگاه داریم، یکی زیستگاه طبیعی و دیگری زیستگاه فرهنگی است، زیستگاه فرهنگی هر مردمی برمبنای داده‌های تاریخی و آب و هوای و اقتصادی و غیره به وجود آمده است. در چند دهه اخیر بسیاری از اندیشمندان جهان درباره خطر از میان رفتن زیستگاه طبیعی و مسائل زیست محیطی هشدار می‌دهند که روند فزاینده‌ای هم به خود گرفته است. منتها درباره از بین رفتن زیستگاه‌های فرهنگی چیزی گفته نمی‌شود؛ در حالی که در دنیای مدرن همپایه زیستگاه‌های طبیعی، زیستگاه‌های فرهنگی در حال از میان رفتن بوده‌اند. امروزه با تلاش‌های صورت گرفته، زیستگاه‌های طبیعی در کانون توجه قرار گرفته و روند به گونه‌ای پیش می‌رود که همه خرده فرهنگ‌ها در حال جهانی شدن هستند و بسیاری از اندیشمندان به فرا مرزی بودن آنها باور دارند. این باور در بسیاری پدید آمده که زیستگاه‌های فرهنگی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار بوده و ادامه حیات

انسان تنها با حفظ زیستگاه فرهنگی آن میسر خواهد بود و باید آنها را حفظ کرد. امروزه گزارش‌های منتشر می‌شوند مبنی بر اینکه تنها در عرض یک دهه گذشته بیش از صد زبان مختلف از میان رفته است.

از آنجایی که هر فرهنگ بومی هم بر مبنای شرایط همان ناحیه پدید آمده است برای مردم بومی بسیار کارآمد و پایدارتر از فرهنگ‌های وارداتی و بیگانه خواهد بود. امروزه بحث روز پست مدرن به این موضوع می‌پردازد که اگر ما به دنبال پایداری هستیم باید به دنبال فرهنگ پایداری باشیم و فرهنگ پایداری به هیچ وجه مخالفتی با شکل‌های گوناگونی فرهنگی ندارد. اگر در جایی از دیر باز نوعی روش کشاورزی بومی با توجه به آب و هوا تا به حال جوابگو بوده باشد، باید آن را حفظ کرد. زیرا به پایداری کمک می‌کند.

پایداری در اقتصاد و فرهنگ خود به خود نگر دارند پایداری از زیستگاه طبیعی ما نیز هست. و پایداری در زیستگاه‌های فرهنگی، پایداری در زیستگاه‌های طبیعی را نیز ایجاد می‌کند. امروزه بسیاری از مسایل بومی جهانی شده‌اند. یعنی اگر جنگل‌های آمازون در برزیل از میان برود هوای اروپا تغییر خواهد کرد. یا با خشک شدن یکی از مرداب‌های فارس نوعی از پرنده‌ها مهاجر سیبری با خطر انقراض روبرو خواهد شد. جهان خواسته یا ناخواسته کاملاً به هم زنجیر شده و هر حرکت اشتباهی این نظم طبیعی را به هم می‌ریزد. شاکله بحث پست مدرن در توسعه پایدار و اقتصاد پایداری و ابسطه به این است که ما به فرهنگ‌هایی بیاندیشیم که به این پایداری کمک می‌کند. فرهنگ‌های بومی معمولاً فرهنگ‌های پایداری بوده‌اند. و بر مبنای شرایط آب و هوایی و فرهنگی جامعه‌های مختلفی ساخته شده‌اند و از بین رفتن آنها ممکن است زیستگاه‌های فرهنگی و طبیعی کل جهان را به خطر بیاندازد. من اعتقاد دارم که جهانی فکر کردن هیچ گونه تضادی با باور به ماندگاری فرهنگ‌های پایدار بومی ندارد. و شرایط کنونی جهان به گونه‌ای است که بخش قابل اعتنایی از دانش بومی و فرهنگ‌های سنتی با فرهنگ پایداری و اقتصاد پایدار همخوانی دارد و آن را رد نمی‌کند.

فرهنگ و گویشهای بومی منطقه در حال از میان رفتنند و اگر تلاشی برای حفظ آنها صورت نگیرد بی گمان از میان خواهند رفت. چه راهکارهای برای حل این گنجینه‌های فرهنگی پیشنهاد می‌کنید؟ چه میزان امیدوار به ماندگاری این میراث گران‌بهای بشری هستید؟

در حال حاضر تنها گویش‌های کوردی در حال نابودی نیستند، بلکه گویش‌های گوناگون زبان فارسی هم با وجود جمع آوری‌های صورت پذیرفته به سرعت در حال نابودی هستند. گویش‌هایی همانند؛ بلوچی، پشتون و حتی آذری در حال نابودی‌اند.

نسبت به این اتفاق ناگوار دو دیدگاه را می‌توان در پیش گرفت. که یکی دیدگاه بدبینانه و دیگری دیدگاه خوشبینانه است. طبق دیدگاه اول با قبول روند نابودی گویش‌های بومی آن را به حال خود رها سازیم که عواقب فاجعه آمیزی در پی دارد و یا پایبند به دیدگاه دیگر باشیم که اعتقاد دارد، هنوز دیر نشده و می‌توان از نابودی میراث فرهنگی جلوگیری کرد. امیدوار بودن یکی از پایه‌های پایبندی به دیدگاه دوم است و انسان‌ها با امید زنده هستند. شنیده‌اید که شاعری گوید؛

"اگر امید نیست پس از چه روی، آن کلاغ پیر به روی آن چنارکهن بنا نهاده آشیانه خویش".

موضوع بر سر این است که باید امیدوار به نجات این فرهنگ عظیم بود. به نظر من دو چیز در این میان بسیار مهم است، یکی خود فرهنگ و دیگری آگاه شدن به ارزش فرهنگ. فرهنگ یعنی همه چیز. هیچ مردمی بدون در نظر گرفتن عامل فرهنگ در برنامه‌های خود راه به جایی نمی‌برند. در سازمان ملل امروزه این اعتقاد پدید آمده که فرهنگ مرواریدی بر تارک همه عامل‌های تاثیرگذار دیگر بر توسعه است و این شعار سرلوحه برنامه‌های جدید توسعه قرار گرفته است. ابتدا باید تک تک انسان‌ها به وظیفه و نقششان آگاه شوند. زیرا از دست صد نفر و هزار نفر کاری بر نمی‌آید. آگاه شدن به اصل مهم بودن فرهنگ، بسیار حیاتی است. مردم با فرهنگ با خرد رفتار می‌کنند. ما تنها مردمی هستیم که میراث‌دار فرهنگ خرد هستیم. هیچ مردمی در جهان به اندازه ما خرد را به حد اعلا اهورایی و خدایی آن نرسانیده است. این بزرگترین افتخار فرهنگی ماست که اجداد ما خرد را سرلوحه همه کارهای خویش قرار داده‌اند. فردوسی هنگامی که می‌گوید

به نام خداوند جان و خرد، به این معنا است که خرد اساس همه چیز است و اهورا مزدا به معنای رهبر و پیشوای خردمند اشاره به جلوه اهورایی خرد دارد. بدون شک بزرگانی همانند فردوسی از اهمیت خرد در فرهنگ (ما) به خوبی آگاه بوده‌اند. ما کوردها در میان گنجی قرار گرفته‌ایم که با چراغ خرد باید دانه دانه آن را از زاویه‌های ناپیدا جمع کنیم. ما با توجه به ثروت مادی و معنوی که داریم اگر کسب خرد کنیم در جهان امروز بسیاری حرفها برای گفتن خواهیم داشت. ما دارای اندیشه بوده و در جهان تاثیر گذار بوده‌ایم. و امروز نیز با توجه به فرهنگ و پیشینه بسیار درخشان، خرد میراث گران بهایی است برای حضور دوباره و تاثیر گذار ما در دنیا.

یادآوری:

بخش‌های ویرایش شده در این مصاحبه به صورت cursive آمده و در کمان () نهاده شده‌اند.